

تحدید موالید، تراحم مصالح و مبانی فقهی دخالت حکومت اسلامی

سعید رهایی^۱، نسرین سنجابی^{۲*}، مجید رضایی^۳، منصور مرادی^۴

۱. استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه مفید قم

۲. مربی گروه الهیات دانشگاه پیام نور، دانشجوی دکتری دانشگاه مفید قم

۳. استادیار، عضو هیأت علمی دانشگاه مفید قم

۴. گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور و کارشناس ارشد دانشگاه پیام نور

(تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۲۷)

چکیده

بحث مجاز یا غیرمجاز بودن دخالت دولت در مسئله کنترل جمعیت، همواره موافقان و مخالفانی را در میان فقها داشته است. در فقه امامیه در بحث حدود و وظایف و اختیارات حکومت اسلامی، بنا بر پذیرش مبانی ولایت فقیه و دخالت او در امور اجتماعی، سیاسی و ...، حاکم شرع می‌تواند به صدور احکام الزامی یا تحریمی در محدوده امور مباح اقدام کند، موارد تراحم در مسائل اجتماعی را تشخیص دهد و مطابق شرایط جامعه به وضع قانون بپردازد. در هنگام بروز تراحم، تلازم جزئی و اتفاقی از طریق اهم و مهم امکان بررسی دارد، اگرچه ادعای تلازم دائمی میان افزایش جمعیت و بروز نابسامانی‌ها، هیچ دلیلی ندارد. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که به این مقوله در سطح کلان، یعنی اتخاذ سیاست‌های جمعیتی از سوی حکومت‌های مسلمان نگریده شود. هدف نوشتار حاضر که از طریق روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آموزه‌های دینی و نظر فقها انجام گرفته، این است که ضمن اشاره به ابعاد مسئولیت و دخالت حکومت اسلامی در اجرای حکم کنترل و تنظیم موالید، مبانی فقهی این مسئولیت تحلیل شود. در این نوشتار تلاش می‌شود بر اساس مبانی گوناگون، اصل و محدوده دخالت دولت مشخص شود.

واژگان کلیدی

اختیارات دولت، تراحم مصالح، حریم خصوصی، فقه، کنترل موالید، مسئولیت حکومت.

طرح مسئله

سخن درباره جمعیت از موضوعاتی است که توجه بسیاری از اندیشوران را از گذشته‌های دور به خود مشغول کرده است. بررسی اجمالی آرای دانشمندان گذشته نشان می‌دهد که این نظریات با توجه به اندازه خانواده و با تأکید بر تعداد فرزندان بیان شده‌اند. سیاست‌های کلی نیز که توسط سیاستمداران اتخاذ شده، با توجه به تعداد اعضای خانواده تنظیم شده و هدف از اجرای این سیاست‌ها، تلاش برای نیل به جامعه متعادلی از طریق ساماندهی به وضعیت خانواده و تعداد آنها بوده است.

تا زمانی که رشد جمعیت کند بود و جمعیت یک کشور پس از گذشت چندین قرن، فقط دو برابر می‌شد، معضلی به نام «جمعیت» وجود نداشت. میزان زیاد مرگ و میر که ناشی از عوامل گوناگونی چون رواج بیماری‌ها، قحطی و جنگ بود، به‌طور طبیعی میزان بسیار موالید را خنثی می‌کرد. اما با رشد بهداشت و در نتیجه کاهش فزاینده میزان مرگ و میر، رشد جمعیت به تدریج شتاب گرفت. افزایش سریع جمعیت و تغییر در ترکیب جمعیت، موجب شد «رشد سریع جمعیت» به‌عنوان یک معضل اجتماعی - اقتصادی مطرح شود و متعاقب آن، برنامه‌های مختلفی همانند کنترل یا تحدید جمعیت، تنظیم خانواده و بهداشت خانواده، از سوی برخی کشورهای غربی به مرحله اجرا درآید.

امروزه تنها حدود سه درصد از کشورها خواهان افزایش جمعیت هستند. هفده درصد جمعیت خود را مطلوب و متناسب می‌دانند؛ در حالی که حدود هشتاد درصد از کشورهای جهان طالب کاهش باروری هستند تا اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را هماهنگ کنند (جهان‌فر، ۱۳۷۶: ۲۱۴ و ۲۳۰).

بدیهی است نوع نگرش‌ها به مسئله جمعیت در این کشورها، نقش تعیین‌کننده‌ای در اعمال سیاست‌های لازم توسط دولت‌ها خواهد داشت. چنین سیاست‌هایی در دانش جمعیت‌شناسی «سیاست‌های جمعیتی» نامیده می‌شود که مجموعه اصول، تدابیر و تصمیمات مدون جمعیتی که از سوی دولت در کشوری اتخاذ می‌شود و حدود فعالیت‌های او را در رابطه با مسائل جمعیتی

یا اموری که نتایج جمعیتی دارند، تعیین می‌کند (تقوی، ۱۳۸۹: ۷۳).

پس از موفقیت کشورهای پیشرفته در کنترل رشد جمعیت، استفاده از سیاست این کشورها در بخش‌های دیگر جهان، از جمله کشورهای جهان سوم مانند برخی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین آغاز شد (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱: ۱۵). مهم‌ترین دلیل استفاده از سیاست‌های کنترل و تحدید موالید، افزایش بی‌رویه جمعیت در کشورهای در حال توسعه است که به ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی در این کشورها منجر شده است.

سابقه اعمال چنین سیاست‌هایی در کشورهای اسلامی، به بیش از پنجاه سال نمی‌رسد. در گذشته، این مسائل یا مطرح نبود یا به طرح مبانی اولیه اسلام (که همانند دیگر ادیان به افزایش نسل مؤمنان توجه داشت) بسنده می‌شد. برخی با هر گونه برنامه کنترل جمعیت و تحدید موالید مخالفت کرده‌اند و برخی دیگر معتقدند که «تنظیم خانواده» با مبانی اسلام منافاتی ندارد. هر یک از این دو گروه هم برای اثبات نظر خود به آیات و احادیث استناد می‌کنند (رک: خمینی، حسن، ۱۳۸۲: ۱۵ - ۱۹). البته گروه دوم به نظر جمعیت‌شناسان و شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه، بیش از گروه اول توجه نشان داده‌اند.

نفوذ چنین اندیشه‌های جمعیتی در کشورهای مسلمان ابتدا بازتاب‌هایی منفی داشت، به‌گونه‌ای که دانشمندان مسلمان به‌شدت با آن به مخالفت برخاستند و هر نوع سیاست کاهش جمعیت مسلمانان را محکوم کردند. بررسی نظر این فرهیختگان، گواه این مطلب است که غالب آنها با توجه به مبانی اولیه دین اسلام و پایبندی به شریعت (که گاه موجب کم‌توجهی نسبت به بررسی‌ها و مطالعات جدید علمی در زمینه تنظیم خانواده شده است) چنین نظرهایی را ابراز داشته‌اند. اگر چه در این زمینه نباید موقعیت‌های زمانی و مکانی را از نظر دور داشت، زیرا در این دوره، یعنی از حدود شصت سال پیش، نفوذ اندیشه‌های استعماری، به‌ویژه نفوذ چپ‌اول‌گرایانه و سلطه‌گرایانه دولت‌های استعمارگر و صهیونیست در کشورهای مسلمان بسیار شدت داشته است. در چنین شرایطی، موضع‌گیری علمای مسلمان در مقابل نظریاتی که جمعیت مسلمانان را مورد هجوم قرار می‌داد، امری کاملاً طبیعی به‌نظر می‌رسد (طلعتی، ۱۳۸۳: ۶۴).

مسئله دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم کنترل جمعیت در جامعه را بر اساس اصول و مبانی چندی مانند نسبت حکومت با حوزه عمومی، اهداف و وظایف کلی حکومت اسلامی، اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی، می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. مطابق این موارد پرداختن به موضوع جمعیت، در عرصه عمومی، در حوزه اختیارات و مسئولیت‌های حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

اتخاذ و اجرای این برنامه‌ها در کشورهای اسلامی از سوی دولت‌های حاکم و رشد بی‌سابقه جمعیت ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان سیاسی کشور را با این سؤال مهم مواجه کرد که آیا دولت‌ها شرعاً می‌توانند در امر باروری خانواده‌ها دخالت و موالید را تحدید کنند؟ آیا حکومت اسلامی باید نسبت به کنترل جمعیت یا اجرای سیاست‌های پیشگیرانه از رشد آن در سطح کلان اجتماعی، اقدامی الزامی، هرچند در مدت زمان محدود، انجام دهد؟ و برفرض جواز این امر، سیاست‌های جمعیتی چگونه باید اتخاذ شود؟ آیا دولت یا حاکم اسلامی می‌تواند بنا به تشخیص خود و طبق مصالح و مفاسد امر به این کار اقدام کند یا حتی سیاست‌های الزامی و اجباری در پیش بگیرد؟

از آنجا که در زمان‌های گذشته علمای دینی با چنین وضعیتی روبه‌رو نشده بودند، پاسخ و نظر مشهوری در این زمینه وجود نداشت، لذا اندیشمندان و علمای اسلام با رجوع به متون دینی در پی پاسخ متقن برای این سؤالات برآمدند. برخی تحدید موالید را مخالف شرع تشخیص دادند و برخی با حد و مرزهای متفاوت (مثلاً تنظیم فردی باشد یا عمومی، داوطلبانه باشد یا اجبار حکومتی) به مجاز و مباح بودن تنظیم خانواده رأی دادند (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱: ۱۶).

در این مقاله ضمن بیان تاریخچه کنترل جمعیت در ایران و عمل بر طبق قاعده اهم و مهم هنگام بروز تراحم، مسئله دخالت دولت در امر کنترل موالید از دید موافقان و مخالفان بررسی می‌شود و سپس حدود اختیارات دولت اسلامی در این باب به بحث گذاشته خواهد شد. تأکید اصلی نوشتار حاضر بر تبیین اختیارات، مسئولیت‌ها و حدود دخالت حکومت در مسئله کنترل جمعیت است.

پیشینه پژوهش

سیاست‌های جمعیتی همانند سایر سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی است. مخالفت علما با برنامه تنظیم خانواده در دوران رژیم پهلوی، زمینه کنار گذاشتن این برنامه را پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراهم کرده بود. دهه اول پس از انقلاب به همین ترتیب گذشت تا رشد سریع جمعیت و مشکلات ناشی از آن، ضرورت تداوم چنین سیاستی را به مسئولان نظام گوشزد کند. این بار با پشتوانه شرعی، احیای سیاست تنظیم خانواده (تحدید موالید) اعلام شد. اما عدم بازنگری و ارزیابی کامل سیاست اجرایی تحدید موالید موجب شد تا جمعیت ایران در وضعیت نسبتاً خطرناکی چون رشد منفی جمعیت و کاهش نیروی کار جوان در آینده نزدیک قرار گیرد (سمعی‌نسب، ۱۳۸۹: ۱۴۶ - ۱۴۸). سرانجام در مرداد ۱۳۹۱ توقف سیاست تحدید موالید و حرکت به سوی سیاست افزایش جمعیت اعلام شد.

این بحث به اجمال به تغییر سیاست‌های جمعیتی ایران (که به چهار مقطع امکان تقسیم دارد) به عنوان پیشینه می‌پردازد.

مرحله اول: تحدید موالید و کاهش رشد جمعیت

در میان کشورهای اسلامی و از جمله ایران، سابقه اعمال سیاست‌های تحدید و کنترل موالید به بیش از ۶۰ سال نمی‌رسد. این روند در کشور ما پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیز وجود داشت. برنامه‌های تنظیم خانواده در سال ۱۳۳۴ با تأسیس اداره بهداشت مادران و کودکان در وزارت بهداری، نخستین گام را برداشت. در سال ۱۳۳۷ «انجمن راهنمای بهداشت خانواده» تشکیل شد، اما پایین بودن سطح آگاهی افراد جامعه و کمبود امکانات، پیشرفت این سیاست‌ها را کند کرده بود. در سال ۱۳۴۶ قطعنامه سران کشورها درباره جمعیت، توسط شاه ایران امضا شد. در همان سال در وزارت بهداری معاونت «واحد بهداشت و تنظیم خانواده» استقرار یافت تا رشد جمعیت را به صورت جدی‌تر کنترل کند (کیهان، ۱۳۴۸: ۱۵۱). از این سال به بعد این کار به صورت گسترده با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» ادامه یافت. این سال را می‌توان سال شروع مداخله مستقیم دولت در کاهش میزان موالید دانست.

توقف سیاست تحدید موالید

با پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال آن شروع جنگ تحمیلی، سیاست‌های جمعیتی به مدت یک دهه به فراموشی سپرده شد.

در سال ۱۳۶۷ به دنبال انتشار نتیجه‌های سرشماری، خطر انفجار جمعیت، متفکران جامعه و در رأس آن دولت را به فکر اتخاذ سیاستی رسمی برای کاهش موالید انداخت (رهبری، ۱۳۸۵: ۲۲ - ۲۳).

در شهریور ۱۳۶۷ و پس از پایان جنگ، سازمان برنامه و بودجه، سمیناری برگزار کرد و در قطعنامه پایانی، ضمن برشمردن مخاطرات ناشی از تداوم نرخ رشد طبیعی جمعیت، نسبت به افزایش نرخ بیکاری به ۲۴ درصد در صورت ادامه وضعیت فعلی هشدار داد (پوردوستعلی، تاریخچه کنترل جمعیت در ایران، www.rasekhoon.net).

امام خمینی نیز در همان سال، جلوگیری از موالید در صورت ضرورت را به عنوان یکی از مسائل مستحدثه (که حوزه علمیه باید به آن پردازد) تأیید کردند؛ اما مخالفت‌هایی نیز در این زمینه وجود داشت.

اگرچه هدف این برنامه‌ها در درجه اول پیشرفت و تأمین رفاه اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها عنوان می‌شد، بدبینی‌هایی که نسبت به رژیم گذشته وجود داشت، علمای شیعی را بر آن می‌داشت که در برابر چنین سیاست‌هایی موضع‌گیری نکنند. به دلیل موقعیت و شرایط حاکم در آن زمان، شاید نتوان بر آنها خرده گرفت، هرچند وجود برخی فتاوی مراجع دینی در زمینه کنترل و جلوگیری از موالید شایان توجه است. نکته قابل تأمل این است که امروزه برخی از این نظریات هنوز مطرح هستند و مصرانه از آنها حمایت می‌شود. به گونه‌ای که این مسئله هنوز حل نشده تلقی می‌شود. حداقل می‌توان گفت مبانی این مسئله کاملاً منقح نشده است و مورد اتفاق نظر نیست.

احیای سیاست کنترل و تحدید موالید

در سال ۱۳۶۹ شورایی با نام «شورای تحدید موالید» با تصویب دولت تشکیل و در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۲ «قانون تنظیم خانواده» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و به تأیید شورای نگهبان رسید. در این سیاست تعدیل موالید تا سقف ۳ فرزند به عنوان حد

متناسب میانگین کودکان هر خانواده ایرانی، به عنوان هدف اصلی منظور شده بود. سیاست تحدید موالید در ایران از سال ۱۳۶۸ تا اوایل ۱۳۹۱ با همکاری صندوق جمعیت سازمان ملل متحد به اجرا گذاشته شد. با اجرای این برنامه، میزان موالید به شدت و حتی به سرعت کاهش یافت (رک: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱: ۱۹ - ۲۲).

سیاست افزایش جمعیت

آمارهای نگران کننده درباره کاهش میزان باروری، رشد منفی جمعیت در دهه های آتی و سالخورده گی جمعیت، موجب شد که در سه سال اخیر مجدداً بحث افزایش جمعیت مطرح شود. برای نمونه امام خمینی می فرماید: «این مملکت وسعتش آن قدر است که برای صد و پنجاه میلیون تا دویست میلیون جمعیت کافی است. یعنی اگر دویست میلیون جمعیت داشته باشد، در ایران به رفاه زندگی می کنند» (خمینی (ره)، ۱۳۵۸: ۳۹۳). و مقام معظم رهبری می فرماید: «من معتقدم کشور ما با امکاناتی که داریم، می تواند صد و پنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. هر اقدامی که می خواهد برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام گیرد، بعد از صد و پنجاه میلیون انجام بگیرد» (خامنه ای، ۱۳۹۰، در دیدار با کارگزاران نظام). ایشان در جای دیگری می فرماید: «در اوائل دهه هفتاد اجرای این سیاست بنا بر مصالحی، صحیح بود؛ اما ادامه آن در سال های بعد خطا بود. مسئولان باید در سیاست کنترل جمعیت تجدید نظر کنند و صاحبان رسانه و تریبون، از جمله روحانیون در جهت فرهنگ سازی این موضوع اقدام کنند» (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۹۱).

در همین سال شورای عالی انقلاب فرهنگی بر موافقت خود با این اصلاح تأکید کرد و بالأخره مسئله افزایش جمعیت در کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی بررسی شد و به عنوان اولین اقدام اجرایی، اعتبار مربوط به کنترل جمعیت در سال ۱۳۹۱ حذف شد (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

بنابراین جمهوری اسلامی ایران، سیاست جمعیتی جدیدی را با هدف افزایش جمعیت، به درستی انتخاب کرد و امید است این هدف با روش ها، زمان بندی و تصمیمات صحیح به سرانجام مطلوبی برسد.

تزام مصالح؛ زمینه‌گزینش

یکی از اصول مذهبی و راهبردی نظام اسلامی، حاکمیت مصالح فرد و جامعه است. حاکمیت مصالح به این معناست که تمام الگوهای رفتاری و روابط دولت و مردم باید برای تأمین مصالح فرد و جامعه سامان یابد. در جایی که مصالح فرد و جامعه با هم تزام می‌کنند، باید مصلحت اهم مقدم شود (معزی، ۱۳۹۱: ۵۷). به نظر می‌رسد بحث مصلحت، دایرمدار حل تعارض و از قواعد حل تعارض است (بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۴۰). یافته‌های جدید دانش اصول نشان می‌دهد که تنها مرجح مطمئن در تزام احکام «قانون اهم و مهم» است (جزایری، ۱۳۹۰: ۲۶).

در حوزه سیاست، تزام‌های بسیار پیچیده‌ای وجود دارد. برای نمونه هیأت حاکمه مکلف است در حوزه سیاست، امور متنوعی را لحاظ کند: عدالت، امنیت، آزادی، اقتدار در حوزه بین‌الملل و مانند این موارد. کاملاً روشن است که در مقام عمل، تزام‌های بسیاری میان این موارد روی می‌دهد.

بسامد حقوقی این نحوه تزام‌ها به‌حدی است که نمی‌توان برنامه کلانی را بدون در نظر گرفتن گونه‌های متنوعی از این تزام‌ها طراحی کرد. در روابط اجتماعی و سیاسی، علاوه بر تزام تکالیف، حقوق و تزام حق با تکلیف، ممکن است تزام میان دو شخص باشد که یکی به شخص حقیقی و دیگری به شخص اعتباری تعلق داشته باشد.

در تطبیق قانون اهم و مهم در صحنه جامعه باید به اهمیت و اولویت حقوق عامه (که تحت عنوان مصالح جامعه، منافع ملی و مانند آن درک‌شدنی است و بر حقوق فردی، صنفی و قشری تقدم دارد) توجه کافی مبذول داشت (بوطی، ۱۳۸۴: ۱۵۴ - ۱۵۲؛ افتخاری، ۱۳۹۰: ۹۸؛ صابری، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

در مسئله مطلوبیت افزایش جمعیت مسلمانان، در صورتی‌که با دیگر احکام شرعی اعم از الزامی یا غیرالزامی تزام پیدا کند (یعنی نزد شخص مکلف یا نزد دولت اسلامی و حاکم شرعی تأمین هر دو هدف میسر نباشد) آن‌گاه بنا به قاعده اهم و مهم عمل می‌شود و باید مصلحت برتر را رعایت کرد و تأمین مصلحت کمتر را به‌ناچار نادیده گرفت. طرح مسئله در قالب وقوع تزام، به این معناست که مجرد افزایش جمعیت، تالی فاسد و آثار

منفی ذاتی ندارد، بلکه به دلیل عوامل خارجی، گاه با اشکال مواجه می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). بنابراین ادعای وجود ملازمه ثابت و دائمی انکار می‌شود و ادعای چنین ملازمه‌ای نیازمند اقامه دلیل است. آنچه در این زمینه گفته شده، در واقع رجوع به احتمال و ملازمه به صورت جزئی و اتفاقی است که به حالت تزامم بازمی‌گردد.

یکی از مهم‌ترین تزامم‌ها در حوزه کلان سیاسی، تزامم میان مصالح عامه در موضوع جمعیت است. در این حوزه بحث از افزایش جمعیت به لحاظ عروض عناوین خاص در چند جنبه امکان بررسی دارد.

الف) به لحاظ وجود تلازم میان افزایش جمعیت و کاهش منابع مادی و وسایل رفاه؛
ب) به لحاظ وجود تلازم میان افزایش جمعیت و کاهش سطح تعلیم، تربیت و آموزش؛ ج)
به لحاظ وجود تلازم در شرایط خاص و موقت میان افزایش کمی جمعیت و کاهش سطح کیفی امکانات زندگی؛ د) به لحاظ وجود تلازم در شرایط خاص میان افزایش جمعیت و کاهش کیفی سطح زندگی؛ و) به لحاظ وجود تلازم میان افزایش جمعیت و عدم دسترسی به منافع بیشتر (همان، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

باید توجه داشت که در تمام حالات، محل نزاع افزایش یا کاهش جمعیت مسلمانان است که به کل جامعه بازمی‌گردد. در عین حال برای اعمال سیاست‌های نظام، راهی نداریم جز آنکه تشکیل خانواده‌های جدید را بیشتر و در خانواده‌ها موالید را نیز بیشتر کنیم. برای روشن شدن مطلب دو مورد از موارد تزامم به اختصار مطرح می‌شوند.

الف) مصلحت افزایش جمعیت با مصلحت فردی دستیابی به منافع بیشتر و مصالح مهم‌تر تزامم پیدا کند. اگر گفته شود انسان با داشتن فرزند، آزادی فردی خود را در چارچوب روابط خانوادگی محدود می‌کند و خود را در موقعیت «پدری» یا «مادری» قرار می‌دهد؛ طبیعی است که دیگر، مصالح او با مصالح فرزندان گره می‌خورد و نمی‌تواند فقط به آنچه بیندیشد که مربوط به شخص خودش است. یا وقتی در موقعیت «همسری» قرار می‌گیرد، باید به تعهداتی که این مناسبت و موقعیت به وجود می‌آورد، پایبند باشد (مرتضوی، ۱۳۷۷: ۱۵). در تنظیم پیوندها و مناسبات اجتماعی و تحلیل و ارزیابی نوع روابط و جایگاه‌های اجتماعی و خانوادگی و در تعارض میان مصالح فردی و جمعی، لزوم

اولویت‌گذاری و مقدم داشتن مصالح مهم‌تر را نمی‌توان نادیده گرفت. در شناخت صحیح مسائل و پی بردن به اولیاتی که هر یک از موقعیت‌ها و نقش‌ها دارند، باید به این واقعیت توجه کرد که فقط مصلحت شخص یا حتی خانواده تعیین‌کننده نیست، بلکه مصالح جامعه نیز باید لحاظ شود. مهم شناخت صحیح، اولویت‌بندی و گزینش درست است. و البته واضح است که اولویت‌بندی و گزینش بدون داشتن ملاک، امر مشکل یا ناممکنی خواهد بود، بنابراین در تزامم مصالح همواره مهم فدای اهم می‌شود.

ب) در مورد تزامم مصلحت افزایش جمعیت با مصلحت رعایت حقوق فرزندان، فرض تزامم آن است که با افزایش جمعیت، تربیت صحیح کودک و تأمین نیازهای مادی و معنوی او مخدوش می‌شود. پس بر فرض تحقق تزامم، باید دید مصلحت افزایش جمعیت چقدر زیاد است و در برابر، تأمین نیازهای ضروری و اولیه کودکان و حداقل نیازهای زندگی مراد است یا حد متوسط یا تأمین رفاه که مصلحت ترجیحی است و البته مصلحت اهم را باید رعایت کرد که تشخیص آن در امور شخصی با افراد و خانواده‌ها و در امور اجتماعی با حاکم است، البته چنین تزاممی جز در مواقع خاص و نادر رخ نمی‌دهد و شاهدش اینکه آیات و روایات درباره مطلوبیت تکثیر جمعیت مسلمانان، در سخت‌ترین شرایط اجتماعی صادر شده است (اسلامی، ۱۳۹۲: ۱۲۹ - ۱۳۳).

در این مورد و موارد مشابه تشخیص اهم از مهم با حاکم اسلامی و از طریق تشخیص مصلحت به کمک خبرگان است. در موارد ذکرشده دخالت عوامل خارجی و بروز تزاممات شاید حکم مسئله را به‌طور کلی یا جزئی تغییر دهد، ولی فقط تا هنگامی که شرایط تزامم موجود باشد، حکم و جوب یا استحباب شاید برداشته شود. بروز تزامم میان مصلحت افزایش جمعیت و مصلحت‌های دیگر، در غالب موارد فرضی غیرواقعی است، چون به وجود تلازم میان تکثیر جمعیت و بروز مفاسد و محذورات اجتماعی ناظر است که دلیلی بر آن (مگر در موارد نادر) وجود ندارد.

حکم تنظیم موالید

علما و محققان اسلامی حول حکم تنظیم زاد و ولد چه به‌صورت شخصی (یعنی در سطح

خانواده و زوجین) چه به صورت جمعی (یعنی در سطح دولت و حاکمیت اسلامی) اختلاف نظر دارند.

نظر ایشان به دو دسته کلی تقسیم می شود:

گروه اول که اکثریت آنها را اهل سنت تشکیل می دهند (الکبیری، ۲۰۱۲: ۱۶۶) معتقد به عدم دخالت دولت و حاکمیت در اموری چون تنظیم موالید هستند.

به اعتقاد این گروه، حاکم اسلامی مجاز به تصمیم‌گیری در مورد فرزندان و تعداد آنها برای افراد جامعه نیست و نمی‌تواند قانون‌هایی وضع کند که چنین نتایجی دربر داشته باشد و فقط در صورت ظهور نیاز و بروز ضرورت در سطح فردی، انجام دادن چنین کاری را از سوی حاکم اسلامی مباح می‌دانند و در غیر این حالات، حکم به کراهت آن داده‌اند (البوطی، ۱۴۰۸: ۱۵). این گروه دعوت عمومی به تحدید نسل را گمراه‌کننده، از نقشه‌های استعمار و برخلاف دلیل عقل و عقلانیت در اسلام می‌دانند (رک: تهرانی، ۱۴۲۵: ۸۵ - ۹۳).

احترام به مخلوق پروردگار^۱، نگرانی از نابودی نوع بشر^۲، افزودن معتقدان به یک کیش و آیین خاص، افزایش توان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی^۳، از مهم‌ترین دلایل ایشان است و علاوه بر ادله فوق به ذکر پاره‌ای آیات و روایات در صحت استدلال خود استناد می‌کنند.^۴

طبق این ادله تحدید نسل در سطح فردی دارای کراهت تنزیهی است و برای دولت

۱. المودودی، حرکه تحدید النسل: ۴۲ - ۴۳.

۲. محمد سعید رمضان البوطی، تحدید النسل: ۲۰.

۳. محمد تقی شیخی، جامعه‌شناسی جمعیت و تنظیم خانواده: ۹۳.

۴. به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند، از جمله: «اللَّهُ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸) و «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶) و ... در مورد روایات نیز به روایاتی که بر حرمت عزل دلالت دارند، استناد می‌کنند. روایات بسیاری در این زمینه از شیعه و اهل سنت نقل شده است. به‌عنوان مثال روایت جذامه بنت وهب که در ذیل حدیثی طولانی، از پیامبر اکرم (ص) در مورد عزل سؤال می‌کنند و ایشان عزل را کشتن پنهانی فرزند می‌دانند: «.. ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الْعَزْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ».

نیز جایز نیست قانون‌های عمومی اتخاذ کند که افراد را به لحاظ سیاسی به تحدید و تنظیم نسل مجبور کند (الکبسی، ۲۰۱۲: ۱۷۰). به اعتقاد ایشان، اگر گاه به تحدید نسل عمومی تعبیر می‌شود، به معنای مجبور کردن امت اسلامی یا منطقه‌ای از مناطق کشور اسلامی بر محدود کردن نسل برای دستیابی به نسبت و میزان مشخص تولد نیست (طلعتی، ۱۳۸: ۱۴۵) بلکه می‌توان گفت مراد از تحدید نسل عمومی جمعی، آن است که پدر و مادر نسبت به وظیفه پدری و مادری و وظایف زن و شوهری خود عمل کنند و در واقع آنها را باید به وظایف خود آگاه کرد تا نسبت به آینده فرزندان خود با احتیاط بیشتری عمل و میزان فرزندان را بر حسب توانایی مادی و معنوی خود تنظیم کنند و جامعه را در رویارویی با مشکلات یاری دهند، زیرا از موارد اهتمام شریعت، دستیابی به زندگی اجتماعی به بهترین وضع است و این امر محقق نمی‌شود مگر آنکه خود دولت و حکومت اسلامی به صورت مستقیم و نه اجباری، در این امر مداخله کند (التازری، ۱۴۰۹: ۳۶۵).

شایان ذکر است که فقهای شیعه بر مبنای چنین روایات و احادیثی، در آثار و مباحث فقهی خود بر حفظ نسل، اهمیت ازدواج و افزوده شدن نسل مسلمانان توجه داشته‌اند و مباحثی مانند کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به این صورت که امروزه مطرح می‌شود، در فقه شیعی سابقه نداشته است (پوریانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

گروه دوم مطلقاً اجرای برنامه‌های کنترل موالید و تنظیم خانواده را در سطح حاکمیت و مردم جایز می‌دانند (مطهری، ۱۳۴۷: ۷۸-۸۴؛ بهشتی، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۲؛ صدر، ۱۳۵۰: ۲۷۵) غالب دیدگاه‌های این گروه، بر محورهای اقتصادی و اجتماعی دور می‌زند (معزی، ۱۳۷۱: ۱۷). به اعتقاد ایشان حاکم در صورت بروز مصلحت، می‌تواند از طریق اقناع مردم به تنظیم نسل و دسترسی آسان به وسایل جلوگیری به شکل موقت، نه دائم، مردم را به تنظیم زاد و ولد به صورت جمعی دعوت کند. این گروه نیز در توجیه استدلال خود به ادله عقلی و نقلی استناد کرده‌اند. از جمله این دلایل:

به احادیثی که دلالت بر اباحت عزل دارند، استدلال کرده‌اند. برای مثال صحیحه محمد بن مسلم: «قال: سالت ابا عبد الله (ع) عن العزل، فقال: ذلك الى الرجل يصرفه حيث يشاء» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۴) از امام صادق (ع) در مورد جواز عزل سؤال کردم و حضرت

فرمودند: تصمیم‌گیری در این مورد با مرد است» و مضمونی مشابه در روایت معتبر ذیل آمده است: «عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله قال: "سالت ابا عبدالله (ع) عن العزل، فقال: ذاک الی الرجل"». و موارد فراوان دیگر که بر جواز عزل دلالت دارند.

در صورت افزایش رشد جمعیت و افزایش کند درآمدها و نارسایی فناوری، چاره‌ای جز بهره‌برداری بی‌رویه از منابع زمین برای به‌دست آوردن غذا و سوخت نیست که نتیجه‌اش بدتر شدن محیط زیست انسانی و طبیعی است (خرازی، ۱۳۶۹: ۷).

کثرت جمعیت ذاتاً مطلوبیتی ندارد و مباحث پیامبر در قیامت به فزونی امتش، مطابق روایت «انی مکاتر بکم الامم یوم القیامه» (طباطبایی بروجردی، ۱۳۹۹: ۵۸) به کثرت عددی نیست، بلکه به حسن فعل است و اقلیت دارای منفعت، از کثیر بی‌فایده بهتر است. قرآن نیز کثرت بدون فایده را محکوم و اقلیت قدرتمند و صالح را ستوده است. «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله» (بقره: ۲۴۹) و «قل لا یستوی الخبیث و الطیب ولو اعجبک کثره الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون» (مائده: ۱۰۰).

حاکم اسلامی می‌تواند مردم را به تنظیم و تحدید نسل دعوت کند. همان‌گونه که زوجین شرعاً مجازند که در شرایط خاص کنترل موالید داشته باشند، برای ولی امر نیز جایز است در صورت وجود مصلحت عامه، مردم را دعوت به این کار کند. زیرا مصلحت جامعه، بر مصلحت فرد مقدم است و از اهم وظایف رئیس حکومت این است که نسبت به صیانت از امور داخلی و خارجی امت متعهد باشد و آنها را از هر تهدیدی که موجب ضعف و نابودی امت می‌شود، صیانت کند (عباده، ۲۰۱۱: ۱۶؛ صرامی، ۱۳۸۰: ۶۲ - ۶۵).

همان‌گونه که ذکر شد قصد ما در نگارش این مقاله تحلیل نظر موافقان و مخالفان برنامه‌های کنترل و تنظیم موالید نیست. صرفاً برای ورود به بحث به برخی از این نظریه‌ها به اختصار اشاره شد.

تحلیل مبانی فقهی مسئولیت دولت

پس از بیان مختصر نظر موافقان و مخالفان تحدید موالید، به بررسی ابعاد مسئولیت و دخالت حکومت اسلامی در این موضوع می‌پردازیم. آیا اساساً در این مسئله مسئولیتی

متوجه دولت اسلامی هست؟ به چه دلیل و محدوده آن کدام است؟

قبل از ورود به اصل موضوع، توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف) حوزه بحث، مبانی فقهی دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در مسئله تحدید موالید از نظر مقام «ثبوت» و بدون لحاظ مقام «امثال حکم» است زیرا در مقام اجرا، ملاحظه موضوع و دخالت عنصر مصلحت و ضرورت، عاملی تعیین‌کننده و فراگیر محسوب می‌شود و تحقیق این امر خارج از محدوده این نوشتار است.

ب) در صورت پذیرش مسئولیت دولت در این مورد، طبعاً راهکارهای عملی برای شیوه اجرای این مسئولیت باید در جای دیگر بررسی شود.

ج) اگرچه محور بحث کنترل و تحدید موالید است، مبانی ذکرشده به این موضوع اختصاص ندارد و حکم مذکور در غالب موارد یک مصداق خواهد بود.

د) آنچه در این مقاله بحث می‌شود، بیشتر حوزه عمومی موضوع مورد بحث است، اما اینکه از ناحیه حوزه خصوصی مسئولیتی متوجه حکومت هست یا خیر و محدوده حریم خصوصی چیست، مواردی هستند که بحث از آنها به نحو تفصیلی در این مقال نمی‌گنجد.

مبنای اول: نسبت حکومت با حوزه خصوصی و شخصی

اگرچه واژه «حریم خصوصی» در محاورات و نیز در مباحث سیاسی و حقوقی مکرر به کار می‌رود، هنوز تعریف متقن و مشخصی از آن بیان نشده است. زیرا مفهوم حریم خصوصی ریشه‌های عمیقی در مباحث فرهنگی، جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی جوامع دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت که امروزه، حق حریم خصوصی، حقی است نسبت به زندگی کردن با میل و سلیقه خود و با حداقل مداخله و ورود دیگران. به دیگر سخن، حریم خصوصی حقی است که بر اساس آن افراد تعیین می‌کنند که دیگران تا چه اندازه می‌توانند به لحاظ کمیّت و کیفیت، اطلاعاتی درباره آنان داشته باشند. از مجموع تعاریف متعددی که برای شناسایی حریم خصوصی از عمومی ارائه شده است، می‌توان حریم خصوصی را این گونه تعریف کرد: «قلمروی از زندگی هر فرد که آن فرد نوعاً و عرفاً انتظار دارد که دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند یا به آن قلمرو

وارد نشوند یا به آن قلمرو نظارت نکنند یا به هر صورت دیگری، وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند» (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

در این نوشتار می‌کوشیم در حد توان به این پرسش پاسخ دهیم که آیا کنترل و تحدید موالید، در حوزه دخالت و مسئولیت دولت قرار می‌گیرد یا خیر؟ و اصولاً قلمرو حکومت حاکم الهی تا کجاست؟

مسئله محدودۀ ولایت و قلمرو اختیارات «حکومت ولایی» از جمله مسائل مهم و مورد بحث فقیهان شیعه بوده و هست. اقوال فقیهان در این مسئله در بدو نظر، بسیار مختلف و متفاوت به نظر می‌رسد.

آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول، محدودۀ ولایت معصومان را خارج از امور شخصی می‌داند و معتقد است که قدر متیقن آیات و روایات و جوب اطاعت معصومان (ع) در اوامری است که از جهت نبوت و امامت ایشان صادر شده باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۹۱). این فقیه عالیقدر در زمینۀ حدود ولایت امام معصوم معتقدند که: «شکی نیست که امام (ع) در مهام امور کلی سیاسی که وظیفۀ رؤسا و رهبران است، ولایت دارد، اما در امور جزئی متعلق به اشخاص نظیر خرید و فروش خانه و امثال آن، از جمله تصرف در اموال مردم، ولایت امام (ع) محل اشکال است و با ادله‌ای که مخالف این تصرف است، تقابل می‌یابد...» (همان، ۱۴۰۶: ۹۱).

نظر حضرت امام خمینی (ره) در زمینۀ قلمرو ولایت، در آثار فقهی اصولی ایشان کاملاً مشخص است؛ همان اختیارات پیامبر و امام (ع) در امور عمومی و مسائل سلطانی و موارد مرتبط با حکومت با رعایت مصلحت جامعه اسلامی.

امام در مواردی چون کنترل موالید و محدود کردن مالکیت خصوصی، با استناد به مصلحت عمومی دخالت دولت و قدرت حاکم را مجاز می‌داند. در پاسخ اینکه کنترل موالید شرعاً صحیح است یا نه امام می‌نویسد: «راجع به موالید تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد» (خمینی، ۱۳۶۹: ۳۹).

امام مسائل حکومتی را از مسائل غیرمرتبط با حکومت تفکیک کرده‌اند و در مسائل

قسم اخیر تقیید به احکام شرعی اولی را دقیقاً لازم می‌داند و تنها قسم اول را محدوده احکام حکومتی و حکم سلطانی می‌داند (همان، ۱۳۶۹: ۲۶۳).

در نظریات امام، عنصر مصلحت در احکام حکومتی به‌عنوان حکم اولی شرعی به‌کار می‌رود. ویژگی اصلی این نظریه امام، عدم تقیید به احکام فرعی اولی و ثانوی در عین تقیید به مصلحت نظام است. برای اداره حکومت اختیاراتی در حد اختیارات سلطانی پیامبر و امام (ع) لازم است تا بتوان با تشخیص مصلحت جامعه اسلامی، مسلمانان را به‌نحو احسن اداره کرد. به‌نظر ایشان در حیطة امور عامه، ولی فقیه مقید به احکام فرعی اولی و ثانوی نیست. ولی فقیه فراتر از حیطة شرع (اما در چارچوب دین) می‌تواند بر اساس مصلحت نظام، حکم وضع کند. این احکام نه‌تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم‌الاتباع و واجب‌الاطاعه هستند؛ بلکه در صورت تزامم مقدم بر همه احکام شرعی فرعی هستند.

البته این عبارت هرگز به‌معنای ناامن بودن حوزه خصوصی و حریم شخصی افراد در مقابل قدرت دولت و حاکم نیست. بر این اساس امام در پیام هشتم ماده‌ای خود به‌ویژه بند ۶ آن، ورود به حریم «خصوصی» افراد را جرم و گناه می‌داند و ورود بدون اجازه به آن را مجاز نمی‌داند (همان، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

استنتاج بر اساس مبنای اول

امور شخصی زمانی که خارج از حوزه خصوصی قرار می‌گیرد، موضوع دخالت و مسئولیت حکومت می‌شود؛ مانند برخی مقررات رانندگی که بی‌توجهی به آنها، تنها به ضرر شخص خواهد بود، اما مأموران حکومت حق جلوگیری از آن را دارند. مانند بستن کمر بند ایمنی.

با همه اختلاف نظر در معنای ولایت و حدود اختیارات و دامنه قدرت حاکم اسلامی، این قدرت به حوزه عمومی محدود می‌شود، چه این حوزه عمومی شامل احکام فرعی شرعی باشد یا فراتر از آن، ولی هرگز به حوزه خصوصی و حریم شخصی افراد کشیده نمی‌شود، در صورتی که مسئله‌ای مانند کنترل مولید، اگرچه به ظاهر امری کاملاً شخصی است، به‌دلیل دارا بودن بعد عمومی، عرصه دخالت حکومت قرار می‌گیرد.

مبنای دوم: نسبت تنظیم و کنترل موالید با مسئولیت‌های حکومت اسلامی از منظر فقه

به نظر می‌رسد عمده‌ترین و دستکم فراگیرترین مبنا در بررسی نسبت کنترل موالید با حکومت، مسئله اهداف و مسئولیت‌های کلی دولت اسلامی است که خود در چند شاخه بررسی و ارزیابی می‌شود.

در این رابطه آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد، آشنایی با دلایلی است که می‌توان از نگاه فقه بر حکومتی بودن مسئله کنترل موالید ارائه داد.

دلیل نخست: می‌توان در یک نگاه فراگیر، مجموعه احکام اسلام را به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) احکام فردی مانند احکام مربوط به نماز و روزه و ... این احکام صرفاً با فرد و عملکرد او در ارتباط هستند. هرچند ممکن است آثار و پیامدهای اجتماعی نیز داشته باشند. برای مثال در جامعه‌ای که نماز برپا داشته می‌شود، بزهکاری کمتری به چشم می‌خورد که «ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت: ۴۵).

ب) احکام اجتماعی مانند وجوب دفاع، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ازدواج و طلاق، احکام مربوط به اداره جامعه، کشورداری و به‌طور کلی احکامی که در بستر جامعه، نمود پیدا می‌کنند و موضوعیت می‌یابند (فیض، ۱۳۸۵: ۲۵ و ۱۳۷ - ۱۳۹).

حکم کنترل موالید از احکام اجتماعی و از موضوعاتی است که پیوند وثیق و ارتباط مستقیم با جامعه و نظام حاکم بر جامعه اسلامی دارد. بر همین اساس شایسته است تنظیم مقررات، برای اجرای این حکم به دولت سپرده شود.

دلیل دوم: وظایف کلی دولت اسلامی

بی‌تردید از وظایف دولت و حاکم اسلامی آن است که زمینه‌ساز سعادت اخروی و دنیوی مردم و فراهم‌آورنده بستر رشد و تعالی آنها باشد. در نامه امام علی(ع) به یکی از کارگزارانش به نام عثمان بن حنیف آمده است: «بدان که برترین بندگان خدا نزد او،

۱. «فاعلم ان افضل عبادالله عندالله امام عادل هدی و هدی، فاقام سنه معلومه و امات بدعه المجهوله».

پیشوایی است دادگر، هدایت یافته و هدایتگر که سنت و راه معلوم را برپا می‌دارد و بدعت مجهول را از میان برمی‌دارد» (نهج البلاغه، ۲۳۴، خطبه ۱۶۴) و در روایت معروفی که آن را شیخ صدوق با سند خود از فضل بن شاذان نقل می‌کند، وی از امام رضا(ع) از فلسفه حکومت و ضرورت وجود حاکم می‌پرسد و حضرت می‌فرماید: «چون مردم در محدوده‌ای مشخص، محدود شده‌اند و فرمان یافته‌اند از آن چارچوب نگذرند، این امر ثابت نیست، مگر اینکه شخصی امین بر آنان گمارده شود ... تا آنان را از فساد بازدارد و احکام را در میانشان اقامه نماید» (صدوق، ۲۰۰۶: ۲۵۱). بر اساس مفاد روشن این حدیث، از وظایف حکومت اسلامی، ممانعت از ورود مردم به کارهای مفسده‌انگیز بوده و بدیهی است انجام دادن این وظیفه، نیازمند تنظیم مقررات و صدور احکام حکومتی است.

مسئولیت دولت نسبت به افراد و خانواده‌ها در عصر حاضر با گذشته بسیار متفاوت است. در زمان گذشته عمده وظیفه دولت، ایجاد امنیت و رسیدگی به دعاوی بود، اما امروزه جامعه و دولت مسئولیت‌های زیادی نسبت به خانواده‌ها دارد: تعلیم و تربیت، ایجاد اشتغال، تقویت فرهنگ بومی، رشد علمی و تأمین امکانات رفاهی، بهداشتی و غیره. اگر دولت قادر به تأمین این امور نباشد مورد اعتراض قرار می‌گیرد و از آنجا که رابطه بین دولت و خانواده‌ها متقابل است، خانواده‌ها نیز تعهدی نسبت به دولت و جامعه پیدا می‌کنند.

تنظیم خانواده یکی از مواردی محسوب می‌شود که بحث فوق بر آن منطبق است. به عبارت دیگر تکثیر نسل آثار و پیامدهایی دارد که به گستردگی و دشواری وظایف دولت منجر می‌شود و حکومت باید تأمین‌کننده آنها باشد. از این رو چنین نیست که فقط والدین حق تنظیم نسل را داشته باشند و جامعه و مسئول جامعه، نسبت به آن حقی نداشته باشد (ایازی، ۱۳۷۴: ۹۳ - ۹۷).

در این مبنا در پی پاسخ به این پرسش نیستیم که حکم کنترل مولید امری حکومتی است یا خیر؟ بلکه این پرسش را پی می‌گیریم که کنترل مولید در خارج از حوزه و محدوده حریم خصوصی، به عنوان یک مسئله دینی اجتماعی آیا در حوزه مدیریت و مسئولیت‌های حکومت نیز قرار می‌گیرد؟ مانند مسئله حفظ محیط زیست و بهداشت که

هرچند در اصل مسئله‌ای حکومتی نیست، دستکم امروزه یکی از مسائل عمده مطرح در حکومت‌هاست، هرچند به آنها اختصاص ندارد.

در مورد کنترل و تنظیم موالیید نه تنها شواهدی مبنی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد، بلکه موردی در تاریخ شیعه و اهل سنت وجود ندارد که زوجین به دلیل نداشتن فرزند یا قلت تعداد فرزندان مجازات شده باشند. هر جا امری مجازات داشته، در کتب روایت جزء جزء آن ذکر شده است، اما در مورد این مسئله نه تنها روایتی در این زمینه نداریم، بلکه احادیث فراوانی مبنی بر کنترل و تنظیم تعداد فرزندان وجود دارد (پیام زن، ۱۳۸۲: ۱۱۷). از ادله جواز عزل از امه و جواز عزل از حره با اذن وی نیز این مسئله مبرهن می‌شود (رک مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۳۱ - ۳۲).^۱

این مبنا را در چند قسمت بررسی می‌کنیم.

برخی از ادله و شواهد روایی

در میان متون روایی و تاریخی پاره‌ای موارد را می‌یابیم که نشان می‌دهد ائمه (ع) از موضع حکومت درباره ابعاد کمی خانواده موضعی داشته‌اند. از جمله در حدیثی مشهور از امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه آمده است که آن حضرت فرمودند: کمی عائله یکی از دو آسایش است (سید رضی، کلمه قصار ۱۳۵).

«کمی افراد نانخور و عائله انسان یکی از دو توانگری می‌باشد» و از پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «هر که مرا دوست دارد به حد کفاف به او بده و هر که مرا ناخوش دارد، مال و فرزند زیاد به او بده»^۳ (مجلسی، لوح فشرده انتشارات نور، ۶۴).

۱. «فَلَا يَنْبَغِي الرِّيبُ فِي إِنْهُ غَيْرِ وَاجِبٍ بَلْ يَجُوزُ لِلانْسَانِ الْاِمْتِنَاعُ بِالْمَرَّةِ مِنَ الْحَصُولِ عَلَى الْوَلَدِ وَالْاِدْلِيلُ عَلَى عَدَمِ الْوَجُوبِ جَمِيعِ الْاِخْبَارِ الْوَارِدَةِ فِي جِوَاذِ الْعَزْلِ: شَكِي فِي اِنْ اِمْتِنَاعُ الْاِنْسَانِ بِطُورِ كَلِّي اِزْ دَاشْتَنِ فَرْزَنْدِ اِمْتِنَاعِ وَرَزْدِ دَلِيلُ بَرِ عَدَمِ وَجُوبِ اَيْنِ كَارِ، اِخْبَارِ وَاْرِدَةِ مَبْنِي بَرِ جِوَاذِ عَزْلِ مِيْ بَاشَنْد» (مؤمن قمی، کلمات سدیده فی مسائل جدیدة: ۳۱).

۲. «قَلَّةُ الْعِيَالِ اَحَدُ الْيَسَارِيْنَ»؛ کمی عائله یکی از دو آسایش است.

۳. «اللّٰهُمَّ مَنْ اَحْبَبْنِي فَاَرْزُقْهُ الْكِفَافَ وَالْعِفَافَ وَ مَنْ اَبْغَضْنِي فَاَكْثِرْ مَالَهُ وَ وِلْدَهُ؛ هر که مرا دوست دارد به حد کفاف به او بده و هر که مرا ناخوش دارد، مال و فرزند زیاد به او بده».

قصدها استدلال و استشهاد به چنین مواردی نیست، بلکه چنین مواردی می‌رساند که حکومت در برابر اجرای این احکام اجمالاً مسئولیت دارد.

حق حکومت اسلامی

حاکم شرع می‌تواند متناسب با شرایط و نیازهای جامعه، مسئله کنترل جمعیت و مسائل وابسته به آن را مدیریت کند.

بنا بر لزوم حکومت و احاطه تشخیص مصالح مسلمانان و مردم به حاکم اسلامی اعم از ولی فقیه در نظریه لزوم ولایت فقیه یا عدول مؤمنان یا هر دیدگاه دیگری، حاکم می‌تواند بنا بر مصلحت و حق تصدی امور در اموری که ممنوعیت شرعی مطلق ندارد (مثل تحدید نسل) اقدام کند (رک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۲۵).

با توجه به مطالب گفته‌شده و بنا بر پذیرش مبنای اختیارات حکومت اسلامی نسبت به امور جامعه، در مورد کنترل موالید می‌توان گفت: وظیفه حکومت اسلامی تبلیغ و اجرای احکام اولیه است و مادام که ضرورت‌ها یا مصالح اجتماعی موجب پدید آمدن احکام ثانوی و حکومتی نشده است، حاکمان جامعه اسلامی باید مجری دستورات اولیه شرع انور باشند (خمینی، سید حسن، ۱۳۸۲: ۱۸).

اما در صورتی که حکومت اسلامی تشخیص دهد که رشد بی‌رویه جمعیت، معضلات جدی برای اجتماع به وجود خواهد آورد، می‌تواند بنا به حکم لاضرر و لاضرار، قانونی را برای پیشگیری از آن وضع کند و این در واقع مقید کردن امر مباحی است که بنا به تشخیص حاکم شرع و ولی فقیه مقید شده است (تسخیری، ۱۴۰۹: ۳۱۷ به نقل از طلعتی، ۱۴۳: ۱۴۴). به عبارت دیگر چنانچه این امر با امور دیگری که اهم از آن است، مزاحمت کند، در فرض تراحم به دلیل رعایت امر اهم، فقیه می‌تواند از تکثیر نسل به صورت موقت جلوگیری کند. بنابراین تشخیص ضرورت‌ها و شرایط خاص و نسبت و میزان آنها، از اموری است که باید با هماهنگی و تشخیص ولی امر بر اساس مصلحت نظام اسلامی باشد (معاونت پژوهشی حلقه

۱. باید توجه داشت مجرد رفاه و آسایش یا خوف از فقر و امثال این امور نمی‌تواند این تراحم را ایجاد کند، اما

تنظیم خانواده کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱: ۷).

ولی امر مسلمانان به دلیل دارا بودن این منصب حق خواهد داشت که در محدوده احکام و اهداف اسلام و با توجه به رعایت مصلحت، احکامی را که برای اداره جامعه لازم است، صادر کند. وی وظیفه دارد بر اساس درک مصالح و مفسد همگانی، احکامی را (هرچند ناسازگار با نصوص اسلامی) به مورد اجرا درآورد.

اجرای این حکم‌ها و قانون‌ها از جمله در باب جمعیت و مسائل آن، بایسته و لازم است و همانند شریعت، از اعتبار برخوردارند. بنابراین بحث تنظیم خانواده و کنترل موالید، به تصمیمات شخصی و فردی خانواده‌ها محدود نیست.

مسئولیت از باب امور حسبه

جایگاه مسئولیت‌ها و خاستگاه تصرفات حاکم یا حکومت اسلامی، همان اختیار و حق تصرفی است که از باب «ولایت» به حاکم و حکومت واگذار شده است، نه از باب «حسبه». در میان اهل سنت باب گسترده‌ای با عنوان حسبه، معرف بخشی از مسئولیت و اختیارات حاکم اسلامی بوده و خاستگاه اصلی آن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است (مرتضوی، همان: ۴۶) چنانکه ابن خلدون نوشته است:

«حسبه وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که وظیفه متولی امور مسلمانان است و برای آن فردی شایسته را معین می‌کند و این وظیفه بر عهده او می‌افتد و افراد را به کمک می‌گیرد. منکرات را پیگیری می‌کند و به تناسب آن تعزیر و تأدیب می‌کند و مردم را بر مصالح عمومی شهر وامی‌دارد» (ابن خلدون، ۱۳۷۴، فصل ۳۲ از فصل ۳).^۱

اگر در شرایطی انجام دادن این حکم مشکلات تحمل‌ناپذیری در جامعه به وجود آورد، ولی فقیه به صورت موقت از حکم اولی ممانعت خواهد کرد.

۱. «اما الحسبة فهی وظیفه دینیة من باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الذی هو فرض علی القائم بامور المسلمین، یعین لذلك من یراه اهلاً له فیتعین فرضه علیه، و یتخذ الأعوان علی ذلك و یبحث عن المنکرات، و یعزّر و یؤدب علی قدرها و یحمل الناس علی المصالح العامّة فی المدینة؛ حسبه وظیفه‌ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که وظیفه متولی امور مسلمانان است و برای آن فردی شایسته را معین

در فقه شیعه برخی فقیهان، حکومت را نیز از باب امور حسبه می‌دانند، در حالی که برخی دیگر دایره امور حسبه را ضیق گرفته‌اند و حکومت را از مصادیق آن نمی‌دانند (شریعتی، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر حتی خاستگاه دخالت و تصرف حاکم در عصر غیبت را نه ولایت بلکه از باب «حسبه» شمردیم، آیا جلوگیری از تحدید و تنظیم موالید و سایر موارد مشابه، در این محدوده قرار می‌گیرد یا نه؟

از مجموع ادله و شواهد در باب وظایف و اختیارات حکومت اسلامی، چه بسا بتوان این قاعده کلی را در باب معروف و منکر استنباط کرد که آن دسته از امور اجتماعی و عمومی که جامعه اسلامی به گونه‌ای نیازمند آن است و ترک یا فعل آن مورد ابتلا و نیاز جامعه خواهد بود و متولی خاصی ندارد یا به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آید و از این قبیل، در دایره مسئولیت و دخالت حاکم قرار می‌گیرد. تحدید و تنظیم موالید نیز در این محدوده قرار دارد.

استنتاج بر اساس مبنای دوم

با توجه به مجموع محورهایی که در برشماری اهداف و وظایف حاکم اسلامی ذکر شد، تردیدی نمی‌ماند که حکومت اسلامی مسئولیت دفع هر نوع مفسده عمومی و نیز برپایی واجبات و حتی اقامه مستحبات (با هدف اینکه اصل آن از میان نرود) را دارد و محدوده این مسئولیت در خصوص کنترل موالید نیز برابر دایره خود حکم در جامعه است.

مبنای سوم: اهداف و وظایف کلی حکومت اسلامی

با توجه به اینکه حکم اولیه شرع انور بر افزایش و توالد است، آیا دولت اسلامی حق دارد مردم را به کنترل جمعیت ترغیب کند یا خیر؟ این موضوع باید در مبحث اختیارات ولیّ

می‌کند و این وظیفه بر عهده او می‌افتد و افراد را به کمک می‌گیرد. منکرات را پیگیری می‌کند و به تناسب آن تعزیر و تأدیب می‌کند و مردم را بر مصالح عمومی شهر وامی‌دارد».

بررسی شود، بنابراین به چند مورد از اختیارات ولیّ فقیه اشاره می‌کنیم.

- صدور احکام الزامی یا تحریمی در محدوده امور مباح، به این معنا که امر مباحی را به جهت مصلحت اجتماعی ضروری، واجب یا حرام کند.

- تشخیص موارد تراحم در امور اجتماعی (تقدیم اهم بر مهم)، (طلعتی، همان: ۱۴۲) یعنی زمانی که یک حکم شرعی اجتماعی با حکم شرعی اجتماعی دیگری تراحم کند و امکان عمل به هر دو نیز ممکن نباشد، در اینجا وظیفه حاکم است که به تشخیص خود اهم را بر مهم مقدم کند. قاعده تقدیم اهم بر مهم، قاعده‌ای عقلی است که همه انسان‌های عاقل آن را ادراک می‌کنند و به آن ملتزم می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

حال آیا بین حدود اختیارات ولیّ فقیه در اموری که اباحه فردی دارد با اموری که اباحه جمعی دارند، فرقی وجود دارد؟ به عبارت دیگر حدود اختیارات ولیّ فقیه در امور فردی مقید به قیود است، اما در امور جمعی این‌گونه نیست؟

برخی بر این باورند که اسلام برخی احکام را به صورت دائمی برای افراد تشریح کرده است، مانند ازدواج و طلاق (موسوی الصافی، ۱۴۲۹: ۲۱). دولت اسلامی حق ندارد چنین مواردی را محدود کند یا قیودی برای آن قرار دهد. در مقابل برخی میان امور مباح مانند راه رفتن و امور مباح دیگر مانند ازدواج و طلاق تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند حلیت اموری مانند ازدواج و طلاق، نسبت به اصل این موارد و بدون لحاظ کردن قیود و شرایط، به دست شارع است؛ اما اگر برخی قیود و شرایط را مد نظر داشته باشیم، مثلاً در جایی دولت اسلامی مصلحت بداند که ازدواج مقید به نوشتن نزد کاتب عادل شود، در این صورت این حق برای دولت اسلامی وجود دارد. البته در صورتی که تراحمی میان امر مباح و بقای نظام اجتماعی عمومی (که اهم است) وجود نداشته باشد و گرنه امر اهم عقلاً و شرعاً مقدم می‌شود (طلعتی، همان: ۱۴۳).

استنتاج بر اساس مبانی سوم

با توجه به اختیارات ولیّ فقیه در ما نحن فیه می‌توان گفت: در صورتی که حکومت اسلامی تشخیص دهد که رشد بی‌رویه جمعیت، معضلات جدی برای جامعه به وجود خواهد آورد، می‌تواند با تشخیص ضرورت این امر، قانونی را برای پیشگیری از آن وضع کند و این در

واقع مقید کردن امر مباحی است که بنا بر تشخیص ولیّ فقیه و حاکم شرع، مقید شده است. بنابراین شاید قانونی در مورد تعداد فرزندان وضع کند (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۶۸).

در این محورها فرقی میان حکم کنترل موالید و سایر احکام شرعی نیست و بسته به اهمیت حکم، حاکم اسلامی در اهتمام به آن و اقامه عملی آن مسئولیت دارد.

نسبت حکم شرعی تحدید موالید و قانون

وظیفه حکومت اسلامی اجرای احکام اولیه است و حاکمان جامعه اسلامی باید مجری دستورات اولیه دین مبین باشند. اما دسته دیگری از احکام، احکام ثانوی هستند که بیش از آنکه جنبه فردی داشته باشند، نمود و بعد اجتماعی و حکومتی دارند. چرا که این احکام، ابزار کارآمدی محسوب می‌شوند که حاکم اسلامی می‌تواند با کمک آنها، بسیاری از دشواری‌های جامعه اسلامی را رفع کند و در امور مهمی مانند تعیین و کنترل قیمت‌ها، مسائل پولی و ارزی، بانکداری، مالیات، تجارت داخلی و خارجی، مهار تورم، کنترل و تنظیم جمعیت و ... از آنها کمک بگیرد. کنترل جمعیت از مسائلی بوده که تحت حکم اولیه باقی نمانده و تابع حکم حکومتی است و همین امر عاملی بود که در اذهان این سؤال مطرح شود که اساساً آیا حکم اولی برای موضوع متصور است یا اینکه موضوع مورد بحث در ازمنه و امکان متفاوت احکام متفاوتی دارد (خداپرست، کنترل جمعیت با رویکرد فقهی، اینترنت <http://pajooresh.howzettehran.com>).

ظاهراً هیچ‌یک از فقها و اندیشمندان اسلامی قائل به وجوب تکثیر نسل نشده‌اند. البته نصوص فراوانی وجود دارد که از آنها مطلوبیت تکثیر نسل استفاده می‌شود و حتی در پاره‌ای از آنها، امر به تکثیر ولد شده است که فی‌نفسه، ظهور در وجوب دارد؛ اما به دلیل ادله معارض و قرائنی که بر استحباب وجود دارد، ناچار باید این روایات را حمل بر استحباب کرد. البته همان‌طور که در بالا ذکر شد، اگر حکومت مصلحت را در افزایش جمعیت ببیند، باید با تشخیص ضرورت‌ها و شرایط خاص و نسبت و میزان آنها با تشخیص ولیّ امر، بر اساس مصلحت نظام اسلامی، به اجرای سیاست‌های مبتنی بر افزایش جمعیت و تکثیر زاد و ولد اقدام کند.

اما آنچه مورد بحث واقع می‌شود، این است که حکم کنترل موالید چیست؟ آیا به‌صرف اینکه حکمی در اسلام ولو به‌نحو استحباب آمده باشد، تخلف از آن، پیگیری و کیفر حکومت را به‌دنبال دارد یا ابتدا باید در لباس قانون و در قالب مقررات تفصیلی مصوب و اجرا شود تا عنوان تخلف از قانون و جرم صدق کند. به‌عبارت دیگر تردیدی نیست که مسئله کنترل موالید در شرایط خاص، به‌عنوان امری اجتماعی که حکومت حق پیگیری آن را دارد، قابل این هست که موضوع قانونگذاری قرار گیرد، اما آیا پیش از آن تنها بر اساس اصل حکم شرعی، آن قابلیت تعقیب دارد یا خیر؟

برخی آن را حداکثر گناهی شخصی می‌دانند که ظرفیت پیگیری ندارد. از جمله گفته‌اند: در امر کنترل موالید مطلق دین با دموکراسی سازگار است زیرا حکم کنترل موالید یا عدم آن، به‌صراحت در قرآن ذکر نشده و هیچ مجازاتی برای عاملین به تحدید موالید تعیین نشده است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۵۰).

به‌نظر می‌رسد این مدعا جای دفاع دارد که آن دسته از احکامی که جزو مسلمات و قطعیات دین است، مانند اصل حکم حجاب، امر به معروف و نهی از منکر و موارد مشابه، اساساً جای اجتهاد و نظریه‌پردازی فقهی نیست و از این‌رو منوط به قانونگذاری نخواهد بود، ولی سایر احکام به دو دلیل باید از مجاری قانونگذاری بگذرد تا ورود حکومت در آن حکم و پیگیری آن ممکن باشد. اصل کنترل موالید در شرایط خاص هرچند امری قطعی است، احکام فرعی و جزئی آن همانند اندازه، کیفیت، محدوده و کیفر ترک آن، به دو دلیل نیازمند قانون است.

۱. لازمه پذیرش نظام قانونگذاری و اداره کشور، بسط قانون به تمام عرصه‌هایی است که حکومت حق دخالت دارد.

۲. هر مسئله‌ای که در فقه محل اجتهاد و عرصه نظریه‌پردازی فقهی باشد، طبعاً زمینه اختلاف نظر در آن وجود دارد. بنابراین هم شرع و هم مصلحت اجرا و قانونگذاری اقتضا می‌کند که نظام اجرایی و قضایی باید چارچوب مشخص و ثابتی و در واقع وحدت رویه‌ای در اجرا داشته باشد. مثال روشن آن مسئله اجازه ولی در ازدواج دختر است که با

توجه به اقوال مختلف و آثار اجتماعی شایان توجه، نیازمند قانون خواهد بود و نمی‌توان آن را به فتاوا واگذار کرد (همان، ۱۳۸۶: ۵۰).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تکثیر نسل آثار و پیامدهایی دارد که به گستردگی و دشواری وظایف دولت منجر می‌شود و حکومت باید تأمین‌کننده آنها باشد. از جمله تعلیم و تربیت، ایجاد اشتغال، تقویت فرهنگ بومی، رشد علمی و تأمین امکانات رفاهی، بهداشتی و غیره و از آنجا که رابطه بین دولت و خانواده‌ها متقابل است، خانواده‌ها نیز نسبت به دولت و جامعه تعهدی پیدا می‌کنند (ایازی، ۱۳۷۴: ۹۳ - ۹۷). رئیس حکومت امین و مکلف به حفظ مصالح ملی است و بر وی جایز نیست در حفظ مصالح تفریط و کوتاهی داشته باشد و سیاست‌هایی کلی اتخاذ کند که مردم را ملزم به تنظیم نسل یا داشتن تعداد معینی فرزند کند (الکبسی، ۲۰۱۲: ۱۶۹ - ۱۷۰). اما زمانی که دولت اسلامی به دلیل رشد زیاد جمعیت در تنگنای اقتصادی و اجتماعی قرار می‌گیرد و مصلحت ایجاب می‌کند که نسبت به تنظیم خانواده اقدامات مناسب صورت گیرد، اجرای چنین برنامه‌ای اشکال ندارد تا زمانی که وضعیت به حال طبیعی خود برگردد. البته این امر نیز به تشخیص کارشناسان امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سایر کارشناسان مربوط به این امر منوط است (تسخیری، ۱۴۰۹: ۳۱۸).

اساساً وظیفه حکومت اسلامی تبلیغ و اجرای احکام اولیه بوده و مادام که ضرورت‌ها موجب پدید آمدن احکام ثانوی نشده است، حاکمان باید مجری دستورات اولیه شرع باشند (خیمینی، ۱۳۸۲: ۱۸). حکومت اسلامی باید اهداف و برنامه‌های خود را منطبق با خاستگاه شریعت اسلام در راستای حفظ نفوس مسلمانان قرار دهد، البته بهتر است دولت اسلامی همت خود را در جهت طرح برنامه‌های ارشادی - اجتماعی برای ارتقای آگاهی افراد جامعه و آمادگی برای پذیرش برنامه‌های تنظیم خانواده به کار بندد تا خانواده‌ها با اراده و تصمیم خود، نسبت به تنظیم تعداد فرزندان با توجه به وضعیت مادی و معنوی خویش اقدام کنند.

در همه حالت‌های تراحم، دخالت عوامل خارجی شاید حکم مسئله را به‌طور کلی یا

جزیی عوض کند؛ ولی فقط تا هنگامی که شرایط تراحم موجود باشد، آن وجوب یا استحباب شاید برداشته شود. بروز تراحم میان مصلحت افزایش جمعیت و مصلحت‌های دیگر، در غالب موارد فرضی غیرواقعی است، چون به وجود تلازم میان تکثیر جمعیت و بروز مفاسد و محذورات اجتماعی ناظر می‌شود که مگر در موارد نادر، دلیلی برای آن نداریم.

مسئله دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم کنترل جمعیت در جامعه را بر اساس اصول و مبانی چندمی می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. از جمله نسبت حکومت با حوزه عمومی و اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی. لزوم کنترل یا عدم کنترل جمعیت در عرصه عمومی، در حوزه اختیارات و مسئولیت‌های نظام اسلامی قرار دارد و هیچ تردیدی در آن نیست. در حوزه خصوصی تنها احکام شریعت الهی نحوه رفتاری را تعیین می‌کند و دولت و حاکم هیچ‌گونه نقشی را نمی‌تواند در این حوزه بر عهده بگیرد یا بازی کند.

اگر پرسشی باشد به حوزه مصلحت‌اندیشی در مقام اجرا و شیوه اجرایی آن برمی‌گردد و این امر نیز به اجرای حکم مذکور اختصاص ندارد.

از مجموع موارد یادشده نیز به‌روشنی پیداست که اسلام با تکثیر نسل به شرط مقتضی موافق است و پیروان خود را به افزایش جمعیت باایمان و شایسته، به اندازه‌ای که در توان آنان باشد، فرامی‌خواند. دولت مکلف است ترتیبات قانونی لازم برای تدوین و تصویب سیاست‌های جمعیتی کشور و مبتنی بر اصول اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و منطقه‌ای را به عمل آورد.

منابع

- قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۶). بر مکاسب، تصحیح سید مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۴). مقدمه، مترجم: پروین گنابادی، محمد، چاپ هشتم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۹۱). علل الشرایع، مترجم: سید محمدجواد ذهنی تهرانی، چاپ دوازدهم، قم: اندیشه هادی.
۴. اسلامی، رضا (۱۳۹۲). مطلوبیت افزایش جمعیت مسلمین از نگاه فقهی، فصلنامه فقه، ش ۷۸: ۱۱۷ - ۱۶۴.
۵. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۳). اسلام و تنظیم خانواده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. انصاری، باقر (۱۳۸۶). گزارش تحلیلی درباره طرح حمایت از حریم خصوصی، اطلاع‌رسانی حقوقی، دوره جدید سال ششم، شماره ۱۲: ۲۰۷ - ۲۲۷.
۷. بوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۰۹). مسئله تحدید النسل وقایة وعلاجاً، چاپ چهارم، دمشق: مکتبه الفارابی.
۸. _____ (۱۴۰۹). تحدید النسل و تنظیمه، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ش ۵: ۹۷ - ۱۲۳.
۹. بوطی، محمدسعید رمضان (۱۳۸۴). ضوابط المصلحة فی الشریعه الاسلامیه، اصغر افتخاری، تهران: گام نو.
۱۰. بیگدلی، عطاءالله و فرجپور، علی اصغر (۱۳۹۲). رهیافتی نوبه ضوابط تشخیص مصلحت از ضابطه تا فرایند، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره ۱، ش ۲: ۱۱۹ - ۱۶۰.
۱۱. پور دوستعلی، نگین، تاریخچه کنترل جمعیت در ایران، برگرفته از سایت اینترنتی در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۷ www.rasekhoon.net

۱۲. تازری، مصطفی کمال (۱۴۰۹). *تجدید النسل و تنظیمه*، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ش ۵: ۲۳۷ - ۲۶۳.
۱۳. تسخیری، محمدعلی (۱۴۰۹). *رای فی تنظیم العائله و تنظیم النسل*، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ش ۵: ۲۱۱ - ۲۲۲.
۱۴. تقوی، نعمت‌الله (بی تا). *جمعیت و تنظیم خانواده*، تبریز: نیما.
۱۵. تمیمی المغربی، ابی حنیفه النعمان بن محمد (۱۳۸۳). *دعائم الاسلام*، قاهره: دارالمعارف.
۱۶. جزایری، سید حمید، و عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۰). *قلمرو مصالحت و عدالت در تراجم احکام و حقوق زنان*، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۴، ش ۵۴: ۷ - ۵۸.
۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۰). *دین و سیاست در دوره صفویه*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *ولایت فقیه*، محقق: محمد محرابی، چاپ نهم، قم: مؤسسه اسراء.
۱۹. جهان‌فر، محمد (۱۳۷۶). *مبانی جمعیت‌شناسی*، چاپ اول، تهران: دهخدا.
۲۰. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۵). *رساله نکاحیه*، چاپ دوم، مشهد: مؤسسه تنظیم و نشر علوم و معارف اسلام.
۲۱. حلبی، تقی بن نجم‌الدین ابوالصلاح (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*، تحقیق: استادی، رضا، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی (ع).
۲۲. حلبی (محقق)، ابوالقاسم جعفر بن حسن (۹۸۵). *النهایه و نکتها* (نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. حلبی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵). *مختلف الشیعه*، ج ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۴. خامنه‌ای حسینی، سید علی، *دیدار با کارگزاران نظام در مردادماه ۱۳۹۰*، روزنامه ایران، ۹۳/۳/۱۲.
۲۵. خداپرست، جواد، *کنترل جمعیت با رویکرد فقهی*، فصلنامه علمی - تخصصی محفل، معاونت پژوهشی حوزه علمیه آستان تهران، شماره هفتم برگرفته از سایت اینترنتی در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۰

۲۶. خرازی، سید محسن (۱۳۷۹). کنترل جمعیت و عقیم‌سازی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲۲: ۳۱ - ۵۸.
۲۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸. _____ (۱۳۶۹). صحیفه نور، ج ۴ و ۱۹ و ۱۷، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۹. خمینی، سید حسن (۱۳۸۲). مبانی فقهی تنظیم خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۳۰. دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام (کمیسیون مطالعات اسلامی) (۱۳۹۱). جمعیت در منابع اسلامی (جهت تدوین سیاست‌های کلی) مجری، پوریانی، محمدحسین.
۳۱. رهبری، حسن (۱۳۸۵). اسلام و ساماندهی جمعیت، چاپ اول، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۲. سمیعی‌نسب، و ترابی مرتضی (۱۳۸۹). شاخص‌ها و سیاست‌های جمعیتی ایران، فصلنامه برداشت دوم، ش ۱۱ و ۱۲: ۱۴۳ - ۱۸۸.
۳۳. سید رضی، ابوالحسن محمد (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه، مترجم: انصاریان، حسین، تهران: پیام آزادی.
۳۴. سلامه، الطیب (۱۴۰۹). تنظیم النسل و تحدیده، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ش ۵: ۱۶۶-۲۱۰.
۳۵. شریعتی، روح‌الله (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۳۶. صابری، حسین (۱۳۸۴). گزارشی تحلیلی از دلیل عقل در اصول فقه شیعه، مشکات، شماره ۵۹: ۱۱۴ - ۱۵۶.
۳۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۹). اقتصاد ما، ج ۲، قم: انتشارات دارالکتاب اسلامی، نشر برهان و اسلامی.
۳۸. صرامی، سیف‌الله (۱۳۸۰). احکام حکومتی و مصلحت، چاپ اول، تهران (مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام): نشر عبیر.

۳۹. طباطبایی بروجردی، سید حسین (۱۳۹۹). *جامع الاحادیث*، ج ۲۰، قم: المطبعة العلمیه.
۴۰. طلعتی، محمدهادی (۱۳۸۳). *رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین*، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۴۱. فیض، علیرضا (۱۳۸۵). *مبانی فقه و اصول*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. قمی (صدوق)، ابوجعفر، محمدبن علی بن حسین بن بابویه (۲۰۰۶). *علل الشرایع*، ج ۱، چاپ اول، بیروت: دارالمرتضی.
۴۳. الکیسی، فواد محمد (۱۴۲۶). *الانجاب*، لبنان: مؤسسه دارالانوار.
۴۴. کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱۲، قم: مؤسسه آل‌البیته (ع) لاحیاء التراث.
۴۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، ج ۵، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۶. کیهان، روح‌الله (۱۳۴۸). *کنترل موالید*، تهران: چاپ بهمن.
۴۷. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۰). *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*، ج ۱، بیروت: چاپ خالد عبداللطیف السبع العلمی.
۴۸. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۸۶). *درآمدی بر مبانی کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی*، ماهنامه پیام زن، ش ۱۸۴ و ۱۸۵، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: ۱۴ - ۳۳.
۴۹. _____ (۱۳۸۶). *مبانی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی*، فصلنامه فقه، سال چهاردهم، شماره ۵۱ و ۵۲: ۱۲ - ۵۲.
۵۰. _____ (۱۳۷۷). *درآمدی بر شناخت مسائل زنان*، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۱. مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ج ۶۹ و ۱۰۳، لوح فشرده انتشارات نور، قم: انتشارات نور.

۵۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). خاتمیت، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات صدرا.
۵۳. معزی، اسدالله (۱۳۷۱). مبانی جمعیت‌شناسی، تهران: آوای نور.
۵۴. محمد عباده، حاتم امین (۲۰۱۱). تحدید النسل و تکثیره و مدى سلطه الدوله فی منع الانجاب، چاپ اول، اسکندریه: دارالفکر الجامعی.
۵۵. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲، چاپ دوم، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۵۶. موسوی الصافی، السید حسین (۱۴۲۹). تحدید و تنظیم النسل فی ضوء الشریعه و علم الحدیث، قم: نور وحی.
۵۷. مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵). کلمات سدیده فی مسائل جدیده، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۵۸. میر معزی، سید حسین (۱۳۹۱). اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، ش ۴۷: ۴۹ - ۷۶.
۵۹. نادری، فرج‌الله (۱۳۹۲). کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۶۰. نایینی، محمدحسین (۱۳۸۸). تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۶۱. نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۸۶). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۲. نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۳۶۵). ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوائد الایام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.